

رویکردی تحلیلی - تاریخی به سنت؛ از حجیت تا انکار

جایگاه سنت و حجیت آن در اسلام

[بخش نخست]

محمّدانور بزرگزاده

وجه استدلال از آیات فوق این است که خداوند در این آیات، مؤمنان را به‌طور جداگانه و مستقل به پیروی از خود و رسولش فرمان می‌دهد، در حالی که اطاعت خداوند عین اطاعت از رسول خداست. این که خداوند پیروی و اطاعت از رسول را به‌طور جداگانه ذکر کرده، از این منظر است تا این اصل مهم را به مؤمنان گوشزد نماید که هر آنچه از رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - صادر می‌شود، اعم از قول و فعل و تقریر، همه و همه در نظام‌های تشریحی و دینی - اجتماعی، حجّت است و سنت رسول به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادر قانون‌گذاری بدون چون و چرا و قطعاً باید ملحوظ قرار گیرد. (کامل موسی، المدخل الی التشریح الإسلامی: ۸۱)

نظریه عصمت پیامبر

در «دریافت وحی» و «ابلاغ» آن

در کتاب‌های روایی منقول است که عبدالله بن عمرو بن عاص خود را متعهد ساخته بود تا همه آنچه را که از آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می‌شنود به نگارش درآورده و ثبت و ضبط نماید. [گروهی از] قریشیان وی را از این کار منع کردند و گفتند: آیا هر آنچه را که از ایشان می‌شنوی به نگارش درمی‌آوری، در حالی که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بشری است که در حالت خشم و رضالب به سخن می‌گشاید؟! پس از ردّ و بدل شدن این سخنان، عبدالله بن عمرو از کار

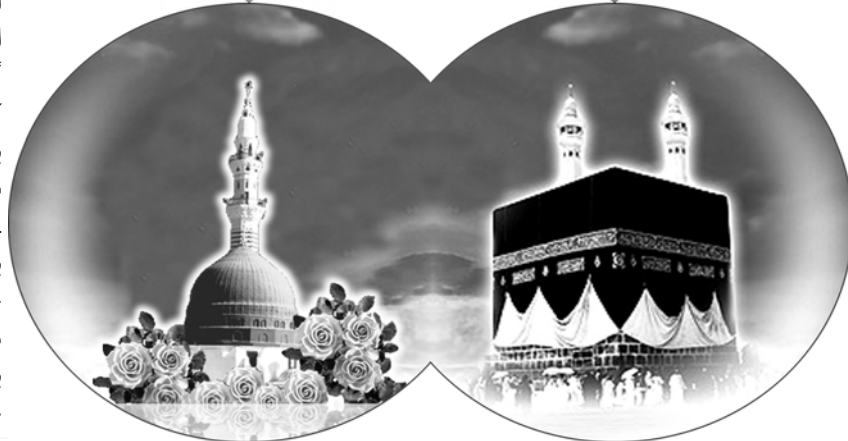
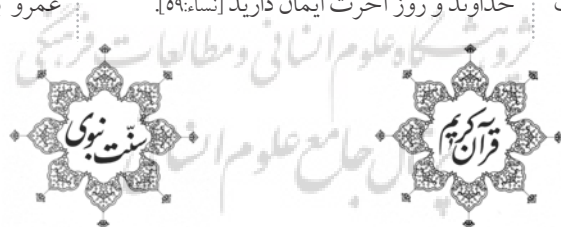
مگر وحیی که بر وی نازل می‌شود [نجم: ۴۳]. همچنین اعلام کرده است: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة»؛ به تحقیق [در وجود و زندگی] پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - الگوی حسنه و نیکویی برای شما وجود دارد [احزاب: ۲۱]. باز می‌فرماید: «قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم»؛ بگو ای پیامبر! اگر دوست می‌دارید الله را پس پیروی کنید مرا تا دوست بدارد شما را الله و بپامرزد گناهاتان را [آل عمران: ۳۱]. (قرضاوی، المدخل لدراسة السنة النبویة: ۳۵)

و در جایی دیگر از قرآن آمده است: «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم فإن تنازعتم فی شئء فردوه الی الله و الرسول إن کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسولش فرمان ببرید و از کسانی که صاحبان امراند از شما. پس اگر در چیزی منازعه کردید، برای حل آن به خدا (قرآن) و رسولش (سنت نبوی) مراجعه کنید اگر به خداوند و روز آخرت ایمان دارید [نساء: ۵۹].

به‌دور از مباحث فنی و تخصصی و بانگاهی اجمالی و گذرا، بدین اصل مسلم و مبرهن می‌توان دست یافت که دین اسلام از همان سال‌های آغازین پیدایی و شکل‌گیری خود، از دو منبع و مأخذ مهم، یعنی «کتاب» و «سنت»، به عنوان اصیل‌ترین و اصلی‌ترین مصادر تشریح و قانون‌گذاری، مدد جسته و به‌تدریج در طی دوران بیست و سه ساله نبوت پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - ساختار و شاکله اصلی و نهایی خویش را پیدا کرده است.

البته، قبل از این که به موضوع «حجیت سنت» در مقام تشریح و قانون‌گذاری بپردازیم، از این نکته مهم نادیده نمی‌توان گذشت که بدون هیچ شبهه و تردیدی، سنت بعد از قرآن به‌عنوان دوّمین و معتبرترین و پایدارترین منبع و مأخذ تشریح و قانون‌گذاری، هیچ‌گاه جولان‌گاه باطل نبوده است و خداوند همواره رسول گرامی اش - صلی الله علیه وسلم - را در تمام طول رسالت و نبوت، در مقام کسی که از جانب خدای تعالی مبعوث و مکلف

شده است تا دین خدا را بدون کمترین کمی و کاستی‌ای به مردم ابلاغ کند، از هر گونه خطا و لغزش کوچک و بزرگ، در پرتو عنایات خاصه خویش، مصون نگه داشته است؛ چه آن سنت قولی باشد چه فعلی و یا تقریری؛ زیرا سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در همه این صورت‌ها، در جایگاه الگوی عملی و تفسیری قرآن قرار دارد و واجب‌الاتباع است. خدای تعالی می‌فرماید: «و ما یطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی»؛ پیامبر خدا از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، نیست سخن او



خود دست نگهداشت [و به نزد پیامبر رفت] و از آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - درباره موضوع مورد مناقشه بین خویش و قریش جو یا شد. رسول خدا به دهان مبارک خویش اشاره کرد و فرمود: بنویس! سوگند به آن ذاتی که جان من در دست اوست جز حق از آن خارج نمی گردد. (همان: ۶۶)

بدین سان باید گفت، وقتی پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - سخنی جز حق بر زبان جاری نمی سازد، طبیعی است که هرگاه آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - شخصاً عملی انجام دهد و یا عمل شخص دیگری را تأیید کند، نیز جز براساس حق نخواهد بود و هرگز نمی توان تصور کرد که خود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فعل حرام و مکروهی را انجام دهد و یا فعل حرام و مکروه شخص دیگری را تقریر و تثبیت نماید. (همان)

حاصل کلام این که، پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در مقام پیامبری، مصون از همه خطاها و لغزش های بزرگ و کوچک است و عتاب ها و سرزنش ها در اموری مثل داستان اسیران، داستان حضرت زینب و امثال آن، که در آیات قرآن به چشم می خورد، به معنی خلاف اولی و از باب «حسنات الأبرار سیئات المقرّین» است. (قرضای،

المدخل لدار السنة النبویة: ۶۶)

بنابراین، باید گفت که در عصر نبوت، هم قرآن و هم سنت به لحاظ اهمیت و جایگاه حقوقی و قانون گذاری، با حفظ فرق مراتب ارزش گذاری [که قرآن در مرتبه نخست و سنت در مرتبه دوم قرار دارد]، در یک سطح قرار داشتند؛ زیرا براساس فرموده خود آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - که در روایت فوق بدان استناد گردید و نیز طبق آیه قرآنی «و ما یطق عن الهوی إن هو الا و حی یوحی» با جرأت تمام می توان مدعی شد که مراد از «و حی» در این آیه، مجموعه قرآن و سنت می باشد؛ اگرچه قرآن با توجه به خصایص ویژه ای که دارد از همان اوایل اسلام از سنت کاملاً متمایز بوده است.

اجماع صحابه بر وحیانی بودن «قرآن» و «سنت»

در دوران نبوت، این امر برای همگان بدون این که کمترین تردیدی به خود راه دهند، کاملاً مسجّل و مبرهن شده بود که پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - در زمینه بیان احکام و مسائل دینی، جز سخن

حق چیزی نمی گوید، اعمّ از این که آن سخنان عبارت از آیات قرآنی باشند و یا احادیث نبوی. تنها فرقی که در آن عصر به چشم می خورد، این بود که آیات الهی بلافاصله به دستور رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - و به وسیله کاتبان وحی - که افراد مشخصی بودند و نام و شرح حال آنان در کتب اسماء الرجال به طور کامل و به تفصیل ثبت و ضبط شده است - تحت عنوان «قرآن» و یا «کلام الله» به نگارش درمی آمد؛ اما احادیث آن حضرت بدون این که مانند قرآن و به طور رسمی نگاشته شوند^(۱)، یا به صورت اقوال برای مردم بیان می شد، یا در قالب افعال در معرض عموم قرار می گرفت و یا بدین صورت بود که اقوال و افعال اصحاب زمانی که در محضر پیامبر صورت می گرفت و یا به گوش آن حضرت می رسید، تقریر و تأیید می شد. پس، سنت عبارت بود از مجموعه ای از



در زمان پیامبر اسلام منابع و مصادر تشریح عبارت بودند از: «قرآن» و «سنت»؛ و سنت هم همانند قرآن از جانب خدای تعالی وحی می شد، اما با این فرق که این نوع وحی غیر منتلو بود نه وحی منتلو

اقوال و افعال و تقاریری که در مقام تشریح و تبیین و گاهی نیز به منظور تشریح احکام جدیدی که در قرآن درباره آنها هیچ گونه نصی موجود نبود، به مردم عرضه می شد. کوتاه سخن این که، مقصود از سنت، قول و فعل و تقریری است که از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - نقل شده است. سنت با این برداشت و تفسیر، مورد اتفاق تمامی مسلمانان بوده و فقیهان در طول تاریخ هزار و چند صد ساله اسلام، همواره به عنوان یکی از منابع تشریح به آن مراجعه کرده اند. این، تنها فرقی بود که برای

همگان کاملاً مشهود و ملموس بود. اما هم قرآن و هم سنت، از جهت این که هر دو وحی الهی اند و واجب الإبتاع، مسلمانان عصر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بین آن دو هیچ فرقی قائل نبودند و بر وحیانی و الهی بودن سنت به همان میزان ایمان و یقین داشتند که بر وحیانی بودن قرآن.

مصادر تشریح در عصر پیامبر

در زمان پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - منابع و مصادر تشریح عبارت بودند از: «قرآن» و «سنت»؛ و سنت هم همانند قرآن از جانب خدای تعالی وحی می شد، اما با این فرق که این وحی از نوع وحی غیر منتلو بوده نه وحی منتلو.^(۲)

همه قانون گذاری های عصر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در تمامی عرصه های عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... به این دو منبع اساسی ارجاع داده می شد. این دو منبع از حیث این که مصادر تشریح اند، با هم برابر و متلازم هم اند و هر کدام از آنها از حیث فهم و تبیین به دیگری نیاز مند است.

چشم انداز ارتباط سنت با قرآن

رابطه و نسبت بین قرآن و سنت، رابطه ای مسلّم و ثابت است، رابطه ای که از همان قرن اول کاملاً به چشم می خورد، به نحوی که هم قرآن و هم سنت، به طور مساوی مصادر قانون گذاری اند. اغلب مسائل و قضایای تکلیفی، در قرآن به شکل اصول عمومی و قواعد و مبادی و مقاصد آمده است که سنت در راستای تشریح و تفصیل آنها همت گماشته است.

هیچ تردیدی نیست که بین قرآن و سنت هیچ تناقضی به چشم نمی خورد؛ بلکه سنت تبیین کننده نص ها و تفسیر کننده اجمال ها و تخصیص کننده عموم ها و توضیح دهنده مبهمات است و در کنار همه این موارد، سنت تشریح کننده احکامی مستقل از قرآن نیز می باشد. (کامل موسی، المدخل الی التشریح الاسلامی: ۸۴)

به هر تقدیر سنت در نظام قانون گذاری و تشریح در اسلام، در جایگاهی والا بوده و بعد از قرآن، در دومین مرتبه و جایگاه قرار دارد. شگفت تر آن که تابعی برجسته، امام مکحول دمشقی - رحمت الله علیه - می فرماید: «القرآن أحوج إلی السنة من السنة إلی القرآن»؛ قرآن [برای تبیین و تفسیر] به سنت نیاز بیشتری دارد تا سنت به قرآن. این به خاطر آن است که قرآن بیشتر



به صورت قواعد کلی و اصول نازل گردیده که باید به وسیله پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - و پس از وفات آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - در پرتو سنت نبوی تبیین گردد. این سخن مکحول، دقیقاً موافق این آیه قرآنی است که خدای تعالی می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ نازل گردانیدیم به سوی تو قرآن را تا برای مردم تبیین نمایی آنچه را که به سوی آنان فرود فرستاده شده است تا در آیات و معانی و مقاصد آن به تفکر بنشینند [نحل: ۴۴]. (عبد الغنی عبدالخالق، دفاع عن السنة: ۱۱)

مناسبت‌های سه‌گانه

در مقام تشریح چشم‌انداز ارتباط و مناسبت بین سنت و قرآن، باید گفت که ارتباط سنت با قرآن از سه نوع خارج نیست:

۱- سنت تأکیدی بر احکام قرآن: سنت موافق احکامی است که در قرآن به شکل منصوص ذکر شده است، که در این صورت سنت تأکیدی بر احکامی است که در قرآن به صورت نص آمده است. بسیاری از احکام در همین نوع قرار می‌گیرند، مثل اقامه نماز، زکات، روزه، حج و دوری از محرّمات مانند زنا، شرک، قتل نفس و ...

۲- سنت تفسیری برای قرآن: این که سنت تشریح احکامی است که در قرآن به شکل قواعد کلی آمده‌اند. مواردی از قبیل تفسیر مجمل و تقیید مطلق و تخصیص عام، تحت این نوع داخل است. مثال تقیید مطلق، چنان‌که در قرآن آمده است: «السارق والسارقة فاقطعوا أيديهما»؛ جزای مرد سارق و زن سارق این است که دست‌هایشان را قطع کنید [مائده: ۳۸]. در این آیه بیان نشده است که سرقتی که به سبب آن دست سارق باید قطع گردد، چه نوع سرقتی است؟ و مقدار مالی که بر اثر سرق آن، دست سارق قطع می‌شود، چقدر است؟ و مراد از واژه «ایدی» که در آیه فوق آمده، کدام قسمت دست و چه اندازه از آن است؟ در حالی که در سنت و احادیث نبوی همه این موارد تبیین شده است. (همان: ۱۲)

مثال تفصیل اجمال، چنان‌که خدای تعالی می فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ به پا دارید نماز را و ادا کنید زکات را. اما در قرآن تعداد رکعات، کیفیت آنها، اوقات نماز، فرایض، واجبات و سنن هیچ‌کدام متعیّن نگشته است. و نیز قرآن بیان نکرده است که چه زمانی زکات

واجب می‌گردد و نصاب و مقدار زکات و این که در چه چیزهایی زکات واجب می‌شود، هیچ‌کدام بیان نشده است. همه این موارد و مصادیق را سنت برای امت اسلامی تبیین و تشریح کرده است. (همان)

و اما مثال تخصیص عموم قرآن با سنت، چنان‌که در قرآن آمده است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ لَلْأُنثِي»؛ توصیه خدا به شما در حق [ارث] فرزندان تان این است که به فرزند پسر دو برابر [سهام ارث] فرزند دختر برسد [نساء: ۱۱].

موارد ذیل مصادیقی از تخصیص مطلق قرآن به وسیله سنت در مورد میراث است:

- تخصیص فرزند قاتل؛ پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «ليس للقاتل ميراث»؛ (همان)

- تخصیص انبیای الهی؛ آن حضرت - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث ما تركناه صدقة»؛ (همان)

- تخصیص کسانی که ادیان مختلف دارند؛ چنان‌که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «لا یتوارث أهل ملّتين» (متفق علیه). همچنین می فرماید: «لا یرث المسلم الکافر و لا یرث الکافر المسلم» (متفق علیه)

۳- سنت شارع احکام جدید: این که سنت مستقلاً به وضع قوانین جدیدی که در قرآن از آنها ذکری به میان نیامده است می‌پردازد، مانند واجب ساختن و یا تحریم احکامی که قرآن از وجوب یا تحریم آنها سخن نگفته است، و این هیچ تعارضی با قرآن ندارد. بنابراین هر آنچه زائد بر قرآن است همه آنها از جانب پیامبر اکرم تشریح شده و پیروی بدون چون و چرای آن حضرت در چنین مواردی بر تمام مسلمانان در همه ادوار و ازمه واجب است. (همان: ۸۵)

اقسام زیادی از احکام در این نوع داخل است که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. جواز به سوگ نشستن زنی که شوهرش فوت کرده است؛ ۲. خیار شرط؛ ۳. منع زن از نماز و روزه به هنگام عادت ماهیانه؛ ۴. وارث گردانیدن مادر بزرگ؛ ۵. حرام گردانیدن گوشت درندگان و پرندگان شکاری؛ ۶. ثبوت حق شفعه؛ و ...

مناسبت‌های سه‌گانه فوق مواردی‌اند که قاطبه مجتهدان و کارشناسان دینی از قرون اولیه تا به امروز بر آنها صحه گذاشته و آنها را ابدی و غیر قابل تشکیک دانسته‌اند. همه کارشناسان دینی گذشته

و معاصر بر این نکته به اجماع کامل رسیده‌اند که مناسبت‌های فوق بین قرآن و سنت، به حدی وثیق، محکم و اجتناب‌ناپذیراند که هیچ‌گاه از هم نمی‌گسلند و نباید هم بگسلند؛ زیرا که گسستن و جدایی بین هر کدام از این مناسبت‌ها با نابودی و فنای شیرازه نظام تشریح اسلامی همراه خواهد بود. خود آن حضرت که بنیان‌گزار «سنت» است، درباره اهمیت آن می فرماید: «من در میان شما مسلمانان - از صدر اسلام تا روز رستاخیز - دو چیز گران‌سنگ و گران‌بها بر جای نهاده‌ام تا زمانی که به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد: ۱. کتاب خدا؛ ۲. سنت من». لازمه طبیعی و قطعی این سخن این است که ضایع شدن هر یک از این دو «ثقل»، به ضایع شدن «ثقل» دیگر نیز خواهد انجامید. «قرآن» و «سنت» به منزله دو سنگ زبرین و زیرین آسیاب‌اند که هرگاه یکی از آنها از بین برود، دیگری نیز ناکارآمد خواهد شد.

حجیت سنت؛ چالش‌ها

و ضرورت مقابله با آنها

قاطبه مسلمانان بر این امر اتفاق و اجماع دارند که هر آنچه از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - صادر شده است، اعم از قول و فعل و تقریر، چه در عرصه قانون‌گذاری و چه در عرصه حکومتی و قضایی، زمانی که همه اینها با سند صحیح به ما منتقل شده باشند، بر مسلمانان حجّت‌اند و مصدر قانون‌گذاری قلمداد می‌گردند و مجتهدان می‌توانند از آنها احکام را استنباط کنند. (مناع القطان، تاریخ التشریح الاسلامی: ۷۳)

قرآن «وحي غير متلو» رانیز وحی می‌داند

در ذیل مبحث «حجیت سنت؛ چالش‌ها و ضرورت مقابله با آن»، لازم است به بررسی پاره‌ای از چالش‌های مهمی که از سوی برخی از نوگرایان معاصر و غربزده [و منکران حدیث که به پیروی از نوگرایی غربی] طرح گردیده به‌عنوان مطلب پایانی این قسمت پرداخته و بدان‌ها پاسخ دهیم:

یکی از ادعاهایی که منکران حدیث معاصر آن را مطرح می‌کنند، این است که اطاعت و پیروی از سنت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و سلم - از حیث این که ایشان پیامبر خدا است، بر هیچ مسلمانی اعم از صحابه و دیگران واجب نبوده و نیست و وحی فقط «وحي متلو» است و چیزی به‌نام «وحي غير متلو» حقیقت ندارد؛ بنابراین بر



مسلمانان فقط اطاعت از قرآن واجب است و برای فهمیدن قرآن کریم هیچ نیازی به حدیث و سنت نیست! (محمدتقی عثمانی، مقدمه‌ای بر سیر تاریخی تدوین علم حدیث: ۶۱)

برای ردّ این ادعا و این که چنین ادعایی بر خلاف نصوص قرآنی است و خود قرآن از «وحي غير متلو» سخن گفته و از آن با عنوان وحي یاد کرده و به آن رسمیت بخشیده است، برخی از آیات را در اینجا ذکر می‌کنیم:

۱- «ما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحياً أو من وراء حجاب أو يرسل رسلاً» در این آیه، علاوه بر ارسال رسل، با تعبیر «وحيًا»، از نوع مستقلی از وحي سخن به میان آمده است که همان «وحي غير متلو» است. (همان: ۶۱-۶۲)

۲- «و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها إلا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه». در این آیه مراد از قبله، «بيت المقدس» است، و فرمان روی آوردن به سوی آن را خدای تعالی با لفظ «جعلنا» به خود منسوب کرده است، در حالی که در تمامی قرآن کریم چنین امری به چشم نمی‌خورد؛ پس ناگزیر باید پذیرفت که این حکم و دستور، با «وحي غير متلو» ابلاغ شده است. خداوند با منسوب نمودن آن حکم و فرمان به خود، این حقیقت را گوشزد کرده که حکم و دستور «وحي غير متلو» همانند «وحي متلو» واجب العملی است. (همان: ۶۲)

۳- «قد علم الله أنكم كنتم تختانون أنفسكم». در این آیه، از همبستری در شب‌های ماه رمضان، به خیانت تعبیر شده است که بعدها حکم جواز آن صادر شد. از این آیه کاملاً روشن است که پیش‌تر حکم حرمت همبستری در شب‌های ماه رمضان ابلاغ شده است، در صورتی که در هیچ جای قرآن، چنین حکمی مذکور نیست؛ پس چاره‌ای جز این نیست که بپذیریم آن حکم از طریق «وحي غير متلو» ابلاغ شده و مخالفت با آن در دوران مشروعیتش از نظر قرآن خیانت بوده است. (همان)

۴- «لقد نصرکم الله بیدر و أنتم أذلة...»، «إلى قوله: ...» و ما جعله الله إلا بشرى لكم». این آیه در دوران جنگ بدر نازل گردیده و در آن به این مطلب تصریح شده است که خدای تعالی در غزوه بدر نزول ملائکه را پیشگویی کرده بود، در حالی که این پیشگویی در قرآن کریم مذکور نیست؛ پس بدون تردید این پیشگویی از طریق «وحي غير متلو» ابلاغ شده است. (همان)

۵- «و إذ يعدكم الله إحدى الطائفتين أنها لكم» در این آیه، سخن از وعده‌ای به میان آمده است که بدون شک به وسیله «وحي غير متلو» بوده، چرا که این وعده در هیچ جای قرآن کریم نیامده است. (همان)

۶- «سيقول المخلفون إذا انقلبتم إلى المغانم لتأخذوها ذرونا تتبعكم يريدون أن يعدلوا كلام الله قل لن تتبعوننا كذالك قال الله من قبل». خداوند در این آیه خبر می‌دهد که قبلاً شرکت نکردن منافقان در غزوه خیبر را پیشگویی کرده است. ظاهر است که خبر این پیشگویی نیز از راه «وحي غير متلو» بیان شده است؛ زیرا که این پیشگویی در هیچ سوره‌ای از قرآن کریم مذکور نیست. (همان: ۶۲-۶۳)



قائمه مسلمانان بر این امر اتفاق و اجماع دارند که هر آنچه از پیامبر اکرم صادر شده است، اعم از قول و فعل و تقریر، چه در عرصه قانون گذاری و چه در عرصه حکومتی و قضایی، زمانی که همه اینها با سند صحیح به ما منتقل شده باشند، بر مسلمانان حجت‌اند و مصدر قانون گذاری قلمداد می‌گردند و مجتهدان می‌توانند از آنها احکام را استنباط کنند

وحي بودن رؤیای پیامبران

در قرآن کریم داستان خواب دیدن حضرت ابراهیم - علیه السلام - که در آن دستور قربانی کردن فرزندش حضرت اسماعیل - علیه السلام - به ایشان داده شده بود، آمده است، و از این داستان ثابت می‌شود که رؤیاهای انبیا نیز «وحي» است و کاملاً هویدا است که این وحي، از نوع «وحي غير متلو» است و نه «وحي متلو». (همان: ۶۴)

در آیاتی که در بالا ذکر شد، قرآن در همه آنها به «وحي غير متلو» موضوعیت و مشروعیت می‌بخشد و آن را همانند «وحي متلو» واجب الاتباع می‌داند و هیچ فرق و تفاوتی بین وحي متلو و غير متلو نمی‌نهد. حتی در بسیاری از آیات قرآنی به کسانی که از احادیث و دستورات پیامبر - صلی الله علیه وسلم - سرپیچی می‌کنند، هشدار داده شده است.

تفاوت میان منصب پیامبری و مقام حکمرانی در قرآن

در قرآن کریم در مواضع مختلف به همراه «أطيعوا الله» عبارت «أطيعوا الرسول» ذکر شده که صریحاً بر حجت بودن «حدیث» دلالت تمام دارد؛ اما منکران حجت حدیث می‌گویند که مقصود از اطاعت از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این دسته از آیات، اطاعت شرعی نیست، بلکه این اطاعت، از نوع اطاعت از یک حکمران است؛ یعنی دستورات رسول خدا به عنوان یک حکمران بر مردم زمان آن حضرت واجب العمل بوده است و هر حاکم دیگری که بعد از آن حضرت آمده است، اطاعت از دستورات و اوامر او بر مردم زمانه‌اش واجب شده است نه اطاعت از دستورات پیامبر - صلی الله علیه وسلم -.

در ردّ سخن فوق، به دو صورت ذیل پاسخ داده شده است:

الف- ذکر اطاعت حاکم، مستقلاً در آیه می‌آید و آن جمله «أولئ الامر منكم» است و به هیچ وجه نمی‌توان اطاعت از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را که قبل از این جمله آمده است بر آن حمل کرد.

ب- در اینجا جمله «أطيعوا الرسول» به کار رفته است و این از قواعد مسلم ادبیات عرب است که هرگاه بر اسم مشتق حکمی نسبت داده شود، ماده اشتقاق علت و مدار آن حکم قرار می‌گیرد، چنان که در عبارت «أكرم العالم»، علت اکرام، «علم» است، همچنین در جمله «أطيعوا الرسول»، علت و مدار حکم، اطاعت از صاحب «رسالت» است نه «حاکمیت». (همان: ۶۳)

منکران حدیث، عقلائی ضد عقل

راه و روشی را که منکران حدیث در پیش گرفته‌اند، نه تنها عقل سلیم آن را بر نمی‌تابد، بلکه کاملاً با آن در تضاد است؛ بنابراین باید گفت که منکران حدیث عقلائی اند که بر خلاف عقل سلیم سخن



می‌رانند و برای اثبات دیدگاه‌ها و برداشت‌های خویش دست به دامن دلایلی می‌شوند که اصلاً توجیه عقلانی ندارد. کلیه احکام و فرامین قرآن کریم که ناظر بر ابعاد و زوایای مختلف زندگی‌اند، عموماً احکام و فرامینی‌اند که بر مبانی و مبادی کلی و اساسی مشتمل‌اند و تفصیل آن احکام و فرامین و شیوه عمل بر آنها، در احادیث بیان شده است. مثلاً روش اقامه و ادای نماز و اوقات آنها و تعداد رکعات، هیچ‌کدام در قرآن مذکور نیستند؛ اگر احادیث حجت نیستند، پس راه و روش عمل کردن بر «اقیموا الصلوة» چیست؟ (همان: ۶۴)

فلسفه آن سال و رسول

مشرکان عرب خواستار این بودند که کتاب خدا بدون وساطت پیامبر، مستقیماً بر خود آنها نازل شود، چنان‌که می‌گفتند: «حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه». در چنین صورتی شاید معجزات بیشتری به وقوع می‌پیوست و امید ایمان آوردن مشرکان نیز به میزان چشمگیری بالا می‌گرفت، ولی خدای تعالی این راه را برنگزید. حال سؤال این است که اگر احادیث حجت نیستند، پس به چه دلیل برای فرستادن پیامبر تا به این حد اصرار صورت گرفته است؟

واقعیت اینست که یکی از فلسفه‌های مهم بعثت پیامبران این است که اصولاً برای اصلاح یک قوم و جماعت، هیچ‌وقت کتاب به تنهایی کافی نیست و لزوماً باید معلمی وجود داشته باشد تا مفاهیم کتاب را تشریح کند و خود وی نیز الگو و نمونه‌ای عملی از آن کتاب باشد، و این امر زمانی محقق می‌شود که هر «قول» و «فعل» پیامبر واجب‌الاتباع باشد. (همان: ۶۵)

یکی بر سر شاخ و بن می‌برید

یکی دیگر از نظریه‌هایی که منکران حدیث آن را مطرح می‌کنند تا وانمود کنند ابتدا به ساکن منکر حجت احادیث نیستند، این است که می‌گویند از آنجا که به اسانید احادیثی که به دست ما رسیده است نمی‌توان اعتماد کرد، لذا نمی‌توان آنها را حجت دانست!

مهم‌ترین دلیل بطلان نظریه فوق این است که قرآن مجید نیز از طریق همان واسطه‌ها و اسانیدی به دست ما رسیده است که احادیث نبوی به دست ما رسیده است، و اگر واقعاً این اسانید و واسطه‌ها قابل اطمینان نیستند - العیاذ بالله - از قرآن مجید نیز باید دست شست و از

صحت و حجت آن رو بر تافت! ضمناً بر اساس آیه «إنا نزلنا الذكر و إنا له لحافظون» خداوند وظیفه و مسئولیت حفاظت قرآن را خودش به عهده گرفته است و قرآن به اتفاق اصولیان نام «نظم» و «معنی» توأمان است؛ از این جهت، این آیه فقط ضمانت حفاظت الفاظ و کلمات قرآن را به عهده نگرفته، بلکه به همراه الفاظ و کلمات، حفاظت معانی و مفاهیم قرآن را نیز عهده‌دار شده است و تردیدی نیست که تشریح معانی و مفاهیم قرآن در حدیث آمده است. نیز هرگاه پذیرفتیم که احادیث پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - واجب‌الاتباع هستند، می‌بایست بدین نتیجه رسیده باشیم که احادیث آن حضرت تا بر پایی قیامت باید از هر نوع شائبه تحریف مصون و محفوظ نگاهداشته شود، در غیر این صورت از پذیرفتن این شبهه چاره‌ای نخواهد بود که خدای تعالی علی‌رغم واجب‌الاتباع قرار دادن احادیث هیچ تدبیری برای مصون نگهداشتن آن به کار نگرفته و بندگان را در تنگنای تکلیف مالایطاق قرار داده است و قطعاً این سخن خلاف نص «لا یكلف الله نفساً إلا و سعتها» است. (همان: ۷۰)

معنای «اخبار آحاد» و «ظنی بودن حدیث»

منکران حدیث با این ادعا که بسیاری از احادیث یعنی «اخبار آحاد»، طبق تصریح خود محدثان ظنی‌اند، می‌گویند که پیروی از «ظن» به تصریح قرآن ممنوع است: «إِن یبیتعون إلا الظن و إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً». اما این ادعای منکران حدیث چیز بی‌فایده‌ای است و توطئه و تلبیس نیست؛ زیرا واژه «ظن» در قاموس زبان عربی به سه معنی مختلف به کار می‌رود: ۱. تخمین و گمانه‌زنی، ۲. ظن غالب، ۳. علم یقینی استدلالی.

در آیات ذیل، قرآن مجید واژه «ظن» را به معنی یقین به کار برده است:

- ۱- «الذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم» [= الذین یوقنون...]
- ۲- «قال الذین یظنون أنهم ملاقوا الله» [= الذین یوقنون...]
- ۳- «و ظن داود أنما فتناه» [= وأیقن داود...]

پس به این حقیقت باید اذعان کرد که احادیثی که «ظن»ی گفته می‌شوند، مقصود از آن تخمین و گمانه‌زنی نیست، بلکه «ظن» در بعضی موارد به معنی «ظن غالب» و در برخی موارد دیگر به معنی «یقین» است، و «ظن»ی که قرآن مجید مسلمانان را از تبعیت آن بر حذر داشته، به معنی تخمین و

گمانه‌زنی صرف و فارغ از حقیقت است. بسیاری از مسائلی که در قرآن مجید و شریعت مقدس وارد شده است و به «ظن غالب» تعلق دارد، همگی آنها حجت قرار داده شده است. حقیقت امر این است که اگر «ظن غالب» را حجت قرار ندهیم، برای یک روز هم زندگی کردن برای انسان غیر ممکن می‌شود؛ زیرا بسیاری از امور دنیا بر «ظن غالب» استوار است. علامه حافظ ابن حجر عسقلانی نوشته است که اخبار آحاد جمله‌ای از نوع «ظن غالب» هستند. (همان: ۷۰-۷۱) البته نباید فراموش کرد که بعضی «اخبار آحاد» اگر مؤید به قراین باشند، فایده علم یقینی هم می‌دهد؛ مثلاً آن دسته از «اخبار آحاد»ی که در میان واسطه‌های آنها حافظان حدیث و امامان مجتهد باشند، علم یقینی را افاده می‌کنند. ♦

پی‌نوشت‌ها:

۱. البته نگارش غیر رسمی احادیث بدون هیچ تردیدی و به گواهی تاریخ، توسط اصحاب پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - صورت می‌گرفت.
۲. فرق بین وحی متلو و وحی غیر متلو این است که «وحی متلو» یعنی وحی که به همراه الفاظ و معانی توأمان، به وسیله جبرئیل، فرشته وحی، بر پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - تلاوت می‌شد. و «وحی غیر متلو» وحی است که فقط معانی از جانب الله مستقیماً و بدون واسطه فرشته بر قلب مبارک پیامبر - صلی الله علیه وسلم - القا می‌گردید. مصداق تعریف اول قرآن و مصداق تعریف دوم احادیث نبوی می‌باشند. علامه مفتی محمد تقی عثمانی در کتاب گران سنگ خود به نام «علوم القرآن» درباره وحی متلو و وحی غیر متلو چنین می‌گوید: «وحی که بر آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - نازل می‌شد بر دو قسم بود: یکی عبارت از آیات قرآن کریم بود که الفاظ و معانی هر دو از جانب الله تعالی بود؛ به این وحی در اصطلاح عالمان «وحی متلو» گفته می‌شود، یعنی وحی که [توسط مؤمنان تا قیام قیامت] تلاوت می‌شود. قسم دوم وحی است که جزء قرآن قرار داده نشده است، لیکن از طریق آن [از جانب پروردگار جهانیان] به آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - احکام بسیاری عنایت شده است؛ این وحی را «وحی غیر متلو» می‌گویند، یعنی وحی که [همچون قرآن و به منظور حصول ثواب] تلاوت نمی‌شود. (علوم القرآن، ص ۴۰)
- دکتر قرضاوی در کتاب «قرآن منشور زندگی» در این باره می‌نویسد: «قرآن کتابی است که لفظ و معنای آن صادر شد الهی است و خداوند آن را به فرستاده و پیام‌آورش حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - از طریق «وحی جلی» [= وحی متلو] که عبارت است از فرود آمدن فرشته وحی (جبرئیل) بر پیامبری از نوع انسان (محمد)، وحی کرده است و انتقال آن از طریق انواع دیگر وحی مانند الهام و دل‌آگاهی و رؤیای صادقه و امثال آن نبوده است. (قرآن منشور زندگی، ص ۳۵).

